



منوچهر آراسته<sup>۲</sup>

## چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی شاهنامه‌های چاپ سنگی چاپ ایران در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی از لحاظ اطلاعات کتابشناختی و نسخه‌شناسی مانند کاتب، نقاش (تصویرگر)، ناشر، محل نشر، تاریخ نشر، جلد و ... است. با بررسی صورت گرفته تعداد ۵ نسخه شاهنامه چاپ سنگی چاپ ایران شناسایی گردید. یافته‌ها حاکی از آن است قدیمی‌ترین شاهنامه شناسایی شده چاپ سال ۶۷-۱۲۶۵ق چاپ تهران است. بعد از آن شاهنامه چاپ تبریز سال ۱۲۷۵ق، شاهنامه چاپ تهران سال ۱۳۰۷ق، شاهنامه چاپ تبریز سال ۱۳۱۶ق و شاهنامه چاپ تهران سال ۱۳۲۶ق قرار دارند.

**کلید واژه‌های موضوعی:** شاهنامه، چاپ سنگی، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

## مقدمه

### به نام خداوند جان و خرد \* کزین برتر اندیشه برنگذرد

شاهنامه، اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی، یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان، شاهکار حماسی زبان فارسی و حماسه ملی ایرانیان است. فردوسی در سطح ملی بزرگترین شاعر ایرانی و در سطح جهانی یکی از حماسه سرایان نامدار جهان در طول تاریخ بشر است که در اشعار خود از تاریخ ایران باستان و اعتقادات و باورهای کهن ایرانی بهره‌ها جسته و اثری بزرگ با نام شاهنامه خلق کرده و بیش از سی سال برای به نظم آوردن شاهنامه رنج کشیده است. فردوسی، خردمندی ژرف نگر بود که بیش از هزار سال پیش از این، در هنگامه تاخت و تاز بیگانگان بر فرهنگ ایران، پاسداری و نگاهبانی از این فرهنگ را به جان خرید و زندگی خود را بر سر آفرینش بزرگترین و برجسته‌ترین اثر حماسی همه دوران‌های ایران گذاشت. او فرزند توس بود و میوه خراسان بزرگ، خاک پارسی پرور ایران. فردوسی نه تنها بزرگترین شاعر ایرانی بلکه به حقیقت برترین چهره تاریخی ایران و به عبارتی اول فرد ایرانی و شخص اول ایرانیان و بلکه یکی از سازندگان هویت تاریخی ایرانیان است زیرا حماسه بزرگ و منظوم او یعنی شاهنامه، شناسنامه فرهنگی و سند هویت ملی ماست. خلق شاهنامه از این جهت حائز اهمیت است که ۱. کفه نظم بر نثر می‌چربد، ۲. واژگان عربی در نظم فارسی کمتر از نثر فارسی به کار می‌رود، ۳. در سبک خراسانی واژگان عربی کمتر از سبک عراقی کاربرد دارد، ۴. فردوسی در شاهنامه حتی الامکان از بکار بردن واژگان عربی پرهیز می‌کند و ۵. فردوسی نه تنها زبان فارسی را پاسداری می‌کند بلکه با خلق شاهنامه در جهت گسترش و ترویج فرهنگ ایرانی و زبان و ادب فارسی کوشید تا اینکه زبان فارسی در برابر زبان عربی ار اعتبار نیفتد (امین، ۱۳۸۹).

<sup>۱</sup> Lithography

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، aqarasteh@gmail.com



## بسی رنج بردم در این سال سی \* عجم زنده کردم بدین فارسی

فردوسی در میان سالهای ۳۷۰ تا ۴۰۰ ق گرانسنگ ترین حماسه ملی ما ایرانیان را در قالب شصت هزار بیت مثنوی، در بحر متقارب و به زبان فارسی جاودان کرده است (قلیچ خانی، ۱۳۸۹). کهن ترین دست نوشته های تاریخدار حماسه ملی ایران به سده هفتم و سالهای ۶۱۴ ق (نسخه فلورانس) و ۶۷۵ ق (نسخه موزه بریتانیا) مربوط است.

قدیمی ترین قسمتی از شاهنامه که به طور مستقل در اروپا به طبع رسیده منتخباتی است که توسط هاگمن<sup>۳</sup> در سی و دو صفحه به سال ۱۸۰۱ میلادی در گوتینگن طبع شد. تا اینکه ماثیو لمسدن<sup>۴</sup> در سال ۱۸۱۱ نخستین جلد شاهنامه را به حروف سربی به چاپ رسانید. طبع دوره کامل شاهنامه بر اساس نسخه های معتبر و رعایت نسبی اصول نسخه شناسی، نخستین بار به توسط ترنر ماکان که در هند خدمت می کرد انجام شد. چاپ دیگری توسط ژول مول<sup>۵</sup> به قطع بزرگ سلطانی و در هفت مجلد ضخیم و با کاغذ عالی و چاپی ممتاز میان سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۷۸ در پاریس نشر شد. چهارمین طبع توسط دانشمندی ایرانشناس یوهان فولس<sup>۶</sup> میان سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۸۴ با همکاری لندوتر<sup>۷</sup> در شهر لیدن در سه مجلد به طبع رسید (افشار، ۱۳۵۵).

هنگامی که ایرانیان با فن آوری چاپ سنگی آشنا شدند و این دستگاه ها وارد ایران شد، دوره دیگری از نشر شاهنامه که معروف به دوره شاهنامه های چاپ سنگی است آغاز شد. نسخه های چاپ سنگی شاهنامه پیوسته در سده گذشته و دوره قاجار منتشر شده است. با ورود صنعت چاپ سنگی در ایران همه تجربیات گرانبها با فن چاپ آمیخته شد. به همین جهت هم هست که همه فنون تزئینات کتب چاپ سنگی زیر نفوذ و دنباله روی هنرهای است که ابتدا در کتب خطی و دستنویس وجود داشته است و تمام صنایع و فنون کارو تزئین کتاب یکسره در کار چاپ سنگی بیان می شود. منتهی آرایش کتابهای خطی به دلیل اصل بودن، مستقیماً به وسیله هنرمندان پرداخته می شود و رنگ آمیزی می گردد. اما در چاپ و تکنیک آن صرفاً با رنگ و مرکب سیاه چاپ عملی می گردد و بقیه خصوصیات همچنان حفظ می گردد. مثلاً ساختن انواع تذهیب، تشعیر، نشان، شمسه، طرحهای اسلیمی، ختائی، ترنج، نیم ترنج، گره، عنوان سازی، روی جلد سازی و جدول سازی و مجلس سازی عیناً منتهی با رنگ سیاه ادامه می یابد و فقط رنگ است که کنار می رود. بگذریم از اینکه گاه خواننده ای برحسب ذوق و سلیقه شخصی کتاب چاپی را رنگ آمیزی کرده و به آن خصوصیتی می بخشد.

<sup>3</sup> Hagemann

<sup>4</sup> M.Lumsden

<sup>5</sup> J.Mohl

<sup>6</sup> J.Vullers

<sup>7</sup> Landauer



تصویرسازی برای متن ها توسط نقاشان و مصوران طراحی می شده است. جدول و خط کشی برای جداسازی قسمت متن و حاشیه و رنگ آمیزی آن و صحافی که هردو توسط صحافان و گاه توسط خوشنویسان باسلیقه لطیف و زیبا و هنرمندانه در جداسازی شماره صفحات حاشیه گذاری ها و طلااندازیها، شمسه و کتیبه سازیها انجام می گرفته است و در آخر، کتاب به صورت مجموعه و گنجینه هنرمندانه ای در می آمد و اثری بدیع خلق می گشت که این امر به کتابهای چاپ سنگی نیز به ارث می رسد و با آنکه ماشین چاپ به خاطر تکثیر سریع کتاب محدودیت هائی را برای این هنرمندان به وجود آورد اما همچنان آثار و آفرینشهای هنری این هنرمندان را مانع نشد.

هدف اصلی این تحقیق بررسی شاهنامه های چاپ سنگی موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی از لحاظ کتابشناسی و نسخه شناسی مانند کاتب، نقاش، ناشر، آرایش، جلد، محل نشر و ... است. در این پژوهش سعی می شود تا شاهنامه های چاپ سنگی چاپ شده در ایران در کتابخانه مورد شناسایی قرار گیرد.

از آنجایی که شاهنامه های چاپ سنگی دارای ارزش تاریخی و فرهنگی می باشد، ارزشمند هستند. به ویژه اگر از هنرهای مثل تصاویر و مجالس، نقاشی، خوشنویسی و ... در زیباسازی آنها استفاده شود. از این رو، دارای ارزش فراوان هنری و علمی هستند. کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به عنوان یکی از بزرگ ترین کتابخانه های ایران دارای مجموعه ارزشمندی از شاهنامه های چاپ سنگی نفیسی می باشد که در طول سالیان گذشته توسط افراد خیر و واقفان اهدا گردیده است. تحقیق روی مجموعه شاهنامه های سنگی که دارای مجموعه نسبتاً جامعی از شاهنامه های چاپ سنگی چاپ شده در ایران می باشد، می تواند گوشه ای از تاریخ چاپ و نشر شاهنامه در ایران را نمایان و ویژگیهای این منابع را مورد بررسی و در اختیار محققان، اندیشمندان، کتابداران، دوست داران شاهنامه قرار دهد.

با بررسی نسخه های شاهنامه چاپ سنگی در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ۵ نسخه چاپ شده در ایران شناسایی گردید که در ذیل به ترتیب تاریخ نشر با ذکر مشخصات کتابشناسی و نسخه شناسی معرفی خواهند شد:

### \*شاهنامه ۶۷ - ۱۲۶۵ ق

شاهنامه فردوسی / ابوالقاسم فردوسی؛ کاتب مصطفی قلی بن محمد هادی سلطان کجوری؛ ۶۰ تصویر از میرزا علیقلی خوبی

تهران: ناشر حاجی محمد حسین، مسئول چاپ عبدالحمید رازی، ۱۲۶۷ ق

۴ ج. در یک مجلد (بدون شماره گذاری) : مصور، ۲۰/۵×۳۳ س.م، رحلی، ابعاد متن ۱۵/۵×۲۶/۵ س.م، ۴ ستون، ۲۹ سطر

تاریخ کتابت ۱۲۶۵ - ۱۲۶۶ ق

خط نستعلیق؛ جلد مقوایی با روکش تیماج؛ کاغذ فرنگی نخودی؛ آرایش سرلوح، کتیبه، کمند و جدول



در انتها فرهنگ الفاظ نادره و اصطلاحات غریبه و فهرست سلاطین عجم و ایام سلطنت ایشان و در ابتدا دیباچه آمده است. این چاپ حسب الفرمایش حاجی محمدحسین تاجر تهرانی علی ید مصطفی قلی بن مرحوم محمد هادی سلطان کجوری در چاپخانه مبارکه صنعت دستگاهی اساتیدالاساتید سرکار با اقتدار فی فن الشریف اشرف الحاج و المعتمدین حاجی عبدالمحمد رازی تهیه شده است. مصطفی قلی بن محمد هادی سلطان کجوری یکی از کاتبان پرکار دوره قاجاریه بوده و کتب متعدد چاپ سنگی را کتابت نموده است. این نسخه از شاهنامه مصور و بعضی از مجالس آن دارای رقم میرزا علیقلی خویی از صورتگران مجلس ساز آن قرن است. میرزا علیقلی خویی از پرکارترین تصویرگران کتب چاپ سنگی عهد قاجار بود. میرزا علیقلی خویی از نقاشان ساده کار خوش دست دوره ناصری به شمار می آید (کریم زاده تبریزی، ۱۳۶۳) در دهه شصت و نیمه اول دهه قرن سیزده هجری قمری فعال بوده و در طیف نقاشان سنتی که با حفظ اصول و قواعد تصویری گذشته ایرانی و در هم آمیختن آن با الگوهای عصر خودش توانست مهارتش را با رسانه جدید یعنی فن چاپ سنگی منطبق کرده است. حوزه‌هایی فعالیت او به دلیل تغییر مناسبات اجتماعی و عمومی تر شدن سواد بسیار مورد توجه قرار داشت. با توجه به پرکاری این هنرمند و همکاری اش با رسانه جدید آن دوره (چاپ سنگی) و فعالیت در آن عرصه که دشواری‌های بسیار داشته است. وی نسخه های متعدد چاپ سنگی را تصویرنگاری نموده و وی آثار فراوان و بی نظیری به جا مانده است. در مورد آثار او تحقیقات زیادی صورت گرفته است (تصاویر شماره ۱، ۲، ۳، ۴).

### \*شاهنامه ۱۲۷۵ ق

شاهنامه فردوسی / ابوالقاسم فردوسی؛ کاتب عسگر بن حسین بیگ اردوبادی؛ ۵۷ تصویر از استاد ستار

تبریز؛ کارخانه مشهدی حاج آقا بن آقا احمد تبریزی، به سعی و اهتمام کربلای تقی، ۱۲۷۵ ق

۴ ج (در یک مجلد) (۸۱۷ص): مصور؛ ۲۲×۳۶ س.م، رحلی، ابعاد متن ۱۶/۵×۲۹/۵ س.م، ۶ ستون، ۲۹ سطر

خط نستعلیق؛ جلد مقوایی با روکش تیماج؛ کاغذ فرنگی نخودی؛ آرایش تصاویر سرلوح دیباچه منقوش به تصویر انسان و سایر تصاویر سیاه و سفید، صفحه آغاز متن اصلی نیز دارای سرلوح و کتیبه و جدول

کتاب در ۴ جلد آمده و دارای دیباچه مفصلی در ۱۸ صفحه از مصحح کتاب می باشد. مصحح در این دیباچه به ذکر مشخصات نسخه های متفاوت از شاهنامه فردوسی را که دیده و با هم مقایسه و تصحیح کرده پرداخته و در انتهای دیباچه ابیاتی را که فردوسی در هجو سلطان محمود سروده آورده است. ملحقات و فرهنگ الفاظ در انتهای نسخه آمده است. نسخه به خط نستعلیق خوشنویس مشهور عسکر اردوبادی که یکی از کاتبان پرکار دوره قاجاریه بوده و کتب متعدد چاپ سنگی را کتابت نموده است. این چاپ از چاپهای کارخانه مشهدی حاجی آقاست و در سال ۱۲۷۵ در تبریز طبع شده است. همانطور که در مقدمه نسخه آمده آن را از روی چاپ ترنر ماکان و مقابله با شش نسخه دیگر نوشته و طبع کرده است. این شاهنامه مصور و شش ستونی و با جدول بندی و توسط استاد ستار تصویرنگاری شده که یکی از



تصویرگران به نام دوره قاجار بوده و چندین نسخه دیگر چاپ سنگی را نیز تصویرنگاری نموده است (تصاویر شماره ۵، ۶، ۷).

### \*شاهنامه ۱۳۰۷ ق

شاهنامه حکیم/ ابوالقاسم فردوسی طوسی؛ کاتب محمد رضا صفا؛ کاتب دیباچه محمد رضا صفا ابن خاقانی محلاتی/ سلطان الکتاب؛ ۶۲ تصویر از مصطفی

طهران: دارالطباعة آقا میرزا حبیب‌الله، به سعی و اهتمام حاج محمد حسین کاشانی، ۱۳۰۷ ق

۴ج. (در یک مجلد) (۶۳۴، ۵۸، ۱۰)؛ مصور؛ ۳۴ × ۲۱ س م، رحلی، ابعاد متن ۲۸ × ۱۶/۵ س م، ۶ ستون، ۳۳ سطر

خط نستعلیق؛ جلد مقوایی با روکش تیماج؛ کاغذ فرنگی نخودی؛ آرایش اوراق مجدول، صفحه آغاز شاهنامه دارای حاشیه و سرلوح با نقش گل و بوده و کتیبه، ص ۴ آغاز دیباچه دارای سرلوح با نقش گل و بوته و کتیبه. فهرست سلاطین عجم و تاریخ مختصری از ایشان در ابتدا آمده است. دیباچه مفصلی در ۱۸ ص دارد. در پایان حکایاتی بنام ملحقات آمده که در هنگام تصحیح کتاب در بعضی نسخ بدست آمده اما با توجه به توضیحات دیباچه، این بخش از فردوسی نیست. این نسخه، در سال ۱۳۰۷ قمری در تهران به خط نستعلیق و قطع رحلی چاپ شد. این چاپ به سعی و اهتمام محمد حسین کاشانی در دارالطباعة میرزا آقا حبیب‌الله و کتابت محمد رضا ابن حاجی خاقانی محلاتی متخلص به صفا (ملقب به سلطان الکتاب از کاتبان خوشنویس بود که در دربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار سمت لشکرنویسی داشت) به طبع رسیده و توسط مصطفی تصویرنگاری شده است. مصطفی از تصویرنگاران به نام دوره قاجار بوده و نسخه های متعدد چاپ سنگی را تصویرنگاری نموده است (تصاویر شماره ۸، ۹، ۱۰، ۱۱).

### \*شاهنامه ۱۳۱۶ ق

شاهنامه حکیم/ ابوالقاسم فردوسی طوسی؛ کاتب میرزا علی دلخون بن محمد جواد تبریزی؛ ۶۲ تصویر از عبدالحسین، کربلایی حسن نقاش

تبریز: دارالطباعة استاد علی، ۱۳۱۶ ق

۴ج. (در یک مجلد) (۶۳۴، ۵۸، ۱۰)؛ مصور؛ ۳۴ × ۲۱ س م، رحلی؛ ابعاد متن ۲۸ × ۱۷ س م، ۶ ستون، ۳۳ سطر

خط نستعلیق؛ جلد مقوایی با روکش تیماج؛ کاغذ فرنگی نخودی؛ آرایش اوراق مجدول، صفحه آغاز شاهنامه سرلوح و کتیبه

کتاب در ۴ جلد آمده و دارای دیباچه و در انتهای دیباچه ابیاتی را که فردوسی در هجو سلطان محمود سروده آورده است. خاتمه مشتمل بر حکایات و ملحقات شاهنامه که هنگام تصحیح کتاب در بعضی نسخ به نظر آمده لیکن بوجه مذکور که در دیباچه آن شد از کلام فردوسی ثابت گردیده بلکه محقق است که از فردوسی نیست. در انتها فرهنگ



الفاظ نادره و اصطلاحات غریبه شاهنامه است. این نسخه نیز کار کاتبان و استادان دارالطباعه‌ای در تبریز است. این شاهنامه به خط محمد علی دلخون فرزند محمد جواد تبریزی است و به سعی حاجی علی آقا به سال ۱۳۱۶ هجری قمری در دارالطباعه استاد علی به چاپ رسیده و توسط استاد عبدالحسین و کربلایی حسن نقاش تصویرنگاری شده است. استاد عبدالحسین چندین نسخه دیگر چاپ سنگی را نیز تصویرنگاری نموده است (تصاویر شماره ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶).

### \*شاهنامه ۱۳۲۶ ق

شاهنامه فردوسی / حکیم ابوالقاسم فردوسی؛ مقدمه نویس محمدصادق الحسینی الفراهانی؛ مصحح عبدالعلی بیدگلی کاشانی؛ کاتب محمدحسین عمادالکتاب؛ ۴۹ تصویر از علی خان، محمد کاظم، حسین علی، مصورالملک

طهران: چاپخانه آقا سید مرتضی، به دستگیری میرزا حسن و میرزا عباس، ۱۳۲۲-۱۳۲۶ ق

۴ ج (در یک مجلد) (۱۸+۱۷۲+۱۲۳+۱۵۲+۱۳۳+۵۵+۱۸ص)، مصور؛ ۴۲ × ۳۲ س.م، سلطانی؛ ابعاد متن ۳۲ × ۲۰ س.م، ۶ ستون، ۳۳ سطر

تاریخ کتابت: ۱۳۱۹ - ۱۳۲۲ ق

خط نستعلیق؛ جلد مقوایی با روکش تیماج؛ کاغذ فرنگی نخودی؛ آرایش اوراق مجدول، صفحه آغاز شاهنامه سرلوح و کتیبه، ۴۹ تصویر سیاه و سفید در متن و در سرلوح

فرهنگ لغات و فهرست سلاطین عجم و ایام سلطنت ایشان در آخر کتاب آمده است.

این نسخه از شاهنامه در یک مقدمه و ۴ جلد و ملحقات و در پایان نیز فرهنگ لغات آورده شده است. از جمله تصاویر این کتاب: تصویر محمدعلی شاه در سر لوح، تصویر مظفر الدین شاه، مقبره فردوسی در طوس، تصویر حسین پاشاخان امیرجنگ سپهسالار اعظم وزیر جنگ صورت کیومرث اول ملوک عجم، بر تخت نشستن جمشید و پیدا کردن آلات جنگ، محضر خواستن ضحاک از مهتران و پاره کردن کاوه آهنکران محضر راه، بر تخت نشستن فریدون و آگاهی یافتن مادرش از احوالات آن، کشته شدن ایرج بدست برادرانش)، میدان جنگ منوچهر و تور و کشته شدن تور بدست منوچهر، بر تخت نشستن منوچهر و آیین فریدون پیش نهادن و .... است. در ابتدا شرح حال فردوسی و در انتها ملحقات شاهنامه فهرست واژگان و فهرست سلاطین عجم آمده است. این نسخه معروف به شاهنامه امیر بهادری به دستور حسین پاشا خان امیر بهادر جنگ چاپ شده است. نسخه به صورت شش ستونی چاپ شده است. در قسمتی از آن عبارت، که به تأثیر ادیب‌الممالک و مؤید بیدگلی به لغات ساختگی ممزوج شده آمده است. در تافتخانه آقا سید مرتضی به دستگیری آقا میرزا عباس به فرخی انجامید به کلک من بنده محمد حسین عمادالکتاب به سالمه آدینه بیست و ششم شهر صفراالمظفر در سال یک هزار و سیصد و بیست و دو توسط علی خان، محمد کاظم، حسین علی و مصورالملک تصویرنگاری شده است. علی خان چندین نسخه دیگر چاپ سنگی را تصویرنگاری نموده است. لازم به ذکر است این



نسخه در سال های بعد در چاپخانه علی اکبر علمی چاپ گراوری شده که در کتابخانه موجود است (تصاویر شماره ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱). مقدمه کتاب نوشته شاعر معروف محمد صادق امیری فراهانی ملقب به ادیب الممالک است. نسخه به خط خوشنویس معروف محمدحسین عمادالکتاب است. عمادالکتاب از جمله خوشنویسانی است که در زمینه «نستعلیق» خود را به مرتبه استادی رساند و به عنوان آخرین استاد این نوع خط مطرح گردید. وی آخرین استاد کل خط نستعلیق در ایران است که از کتیبه تا غبار را استادانه می نوشت. این استاد اولین خوشنویسی است که رسم المشق را برای استفاده ی نوآموزان ابداع و چاپ کرد. محمدحسین عمادالکتاب، هنر نقاشی را نزد مهدی خان مصورالملک شیبه ساز ماهر دوره قاجاریه که نقاشی های شاهنامه امیر بهادری به قلم اوست، فراگرفته است. او اولین خوشنویسی است که روش نقطه گذاری را در آموزش خط ابداع کرد. او نه تنها نستعلیق، بلکه شکسته و نسخ را هم نقطه گذاری کرد. برجسته ترین شاگردان او عبارتند از: حسن زرین خط، علی اکبر کاوه و مجدالکتاب گرگانی. او شیوه ی خاص میرزا محمد رضای کلهر را دنبال می کرد. آثار ۱. تذکره تلامیذ الشعرا، ۲. تصویر گل و بوته، ۳. طرح دست و نحوه ی قلم به دست گرفتن صحیح برای خوشنویسی به صورت سیاه قلم، ۴. فرهنگ مختصر عربی به فارسی، ۵. قطعات، سیاه مشق ها و نامه ها کتاب تقویت انگیزه در کارکنان، ۶. کتاب در کوچه های آشتی کنان، ۷. کتاب زندگی فرخی شاعر لب دوخته، ۸. کتابت اوصاف الاشراف خواجه نصیر طوسی، ۹. کتابت تحفه العراقین خاقانی کتابت ترجیع بند هاتف اصفهانی کتابت حساب موسی خان، ۱۰. کتابت دیوان ناصر خسرو و کتابت سفرنامه استانی به آفریقا، ۱۱. کتابت شاهنامه فردوسی معروف به امیر بهادر، ۱۲. کتابت قانون اساسی و کتابت قرآن نفیس با خط نسخ ممتاز حاشیه دار کتابت نامه ی دانشوران نصری، ۱۳. کتابت یک مرقع نفیس، ۱۴. کتاب شاهنامه زاگرب، ۱۵. کتیبه اطراف صحن و مقبره خانقاه صفی علیشاه کتیبه حدیث ( ولایت علی بن ابیطالب و... ) در حضرت عبدالعظیم کتیبه سردر اداره کل ثبت اسناد و املاک کشور کتیبه سردر بیمارستان فیروزآبادی در شهر ری کتیبه سردر دانشسرای عالی تهران، کتیبه سردر ساختمان دارالفنون در خیابان ناصر خسرو کتیبه سردر مسجد سپهسالار کتیبه سردر مسجد ناصریه کتیبه سردر مسجد و مدرسه قنبرعلی خان در خیابان سیروس کتیبه های لوحه ی آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی در طوس منظره زندان انفرادی عمادالکتاب در نظمیة. اصل تابلو به اندازه ی ۲۷ × ۳۵ سانتی متر و به شیوه ی آب رنگ است و در مجموعه ی آقای باقر ترقی نگهداری می شود. ۳۳ منظومه از عطش لبریز، ۳۴ نیمرخ عمادالکتاب است.

## سخن پایانی

نتایج این پژوهش نشان داد علی الظاهر اکثر شاهنامه های چاپ سنگی چاپ شده در ایران در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی وجود دارند که توسط خوشنویسان مشهوری مانند عسگر بن حسین بیگ اردوبادی، محمد رضا ابن حاجی خاقانی محلاتی متخلص به صفا، مصطفی قلی بن محمد هادی سلطان کجوری، میرزا علی دلخون بن محمد جواد تبریزی، محمدحسین عمادالکتاب کتابت و توسط تصویرگران بنام قاجار مانند استاد ستار، مصطفی، میرزا علیقلی خوبی، عبدالحسین، کربلایی حسن نقاش، علی خان، محمد کاظم، حسین علی نقاشی شده‌اند. از بررسی این منابع بسیار نفیس



و ارزشمند، اطلاعات جدیدی درباره هریک از جنبه های کتابشناختی و نسخه شناسی مورد نظر پژوهش بدست آمد. این منابع از لحاظ هنری، تاریخی، علمی، فرهنگی نفیس بوده و می‌توانند مورد استفاده فردوسی‌شناسان و علاقمندان به این شاعر بزرگ و ادیبان فاخر کشورمان قرار بگیرند.

#### منابع و مأخذ

افشار، ایرج (۱۳۵۵). "شاهنامه از خطی تا چاپی". **مجله مردم و هنر**، دوره ۱۴، ش ۱۶۲ (فروردین ۱۳۵۵): ۱۷-۴۵، تصویر.

امین، حسن (۱۳۸۹). **فردوسی و شاهنامه**. تهران. دایره المعارف ایران شناسی.

قلیچ خانی، حمیدرضا (۱۳۸۹). "کاتبان نسخه های شاهنامه". **آئینه میراث**، شماره ۴۷: ص ۱۸۵

کریمزاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۳). احوال و آثار نقاشان قدیم ایران. لندن: محمد علی کریمزاده تبریزی.





			
<p>بنام ایزد بخشیده مهربان</p>			
<p>خداوند روزی دهه ستمنا نگارنده بر شده کوهرست که او برتر از نام و از جایگاه در اندیشه سخنگوی کجند بها از گزینند که بسیندی از گفتار پیکار یکوشوی ز دوش دل بر بر نابود بهستیش از پیشتر آهنت که گوش نیوشند خرد خورند</p>	<p>خداوند نام و خدود بجا ز نام و نشان امکان برتر نیاید بدو نیز زایدش راه خرد در و جان را بهی سجدا خرد در سخن بر گزیند هسی بهستیش باید که شوشوی توانا بود هر که دانا بود</p>	<p>کزین برتر آید هر که ز فرزندانه ماه و ناهید و مهر بینی هر بخان و دینت مدینه نیاید دوره جان و خرد میان بندگی بر مایدت بست استود آفریننده زکی توان به فرمانش از غم کن دن گناه</p>	<p>بنام خدا و جان خرد خداوند کیمان کرد آن ببینند گمان آفریننده سخن هر چه زین کوهرن گناه ستودن زایکس او را چوست بیر نالت زای جان زودا پرستنده باشی جوهر زدا ایزان برده برتر بخاک است کنون بخرد و مند و خرد خرد بهتر از هر چیز است خرد زور جادوئی است از دشا و دانی زود مروت چه گفت آن بهر زنده خرد بهشوار دیوانه خرد و را خرد چشم جانست چون گری سپاس تو گشت پیشم و زان حیلا چو س نیست گفتن چو به چشم خرد بود مستور ا</p>
<p>گفتار اندر ستایش خرد</p>			
<p>گویا چه داری بسیار خرد خرد او شمشیر بران خرد در پهنای خرد و کجنگ خرد تیره و مرد و ششرد کسی کو خرد در اندر پیش از او نمی بهره و سرا ز جسد نخست آفرینش خرد است خرد در و جان را که باز شود تویی کرده کرد کار جهان بجشار دهند کار با جوی</p>	<p>ببینی که گفتن ماند خرد ستایش خرد در بر زده خرد مایه زندگانی است از ویست خرد زنی و زوی است که دانا ز گفتار او خرد همان خویش گماند دور تو چشم شادان جهان نسیری کزین سر رسد سبک و چکان از این پس کو کار خرد چو بد و جانست زاناست و در ا</p>	<p>ببینی که گفتن ماند خرد ستایش خرد در بر زده خرد مایه زندگانی است از ویست خرد زنی و زوی است که دانا ز گفتار او خرد همان خویش گماند دور تو چشم شادان جهان نسیری کزین سر رسد سبک و چکان از این پس کو کار خرد چو بد و جانست زاناست و در ا</p>	



# تشریح الکترونیکی سازه‌های کتابخانه‌ها و مراکز اسناد استانی قدس رضوی

شماره ۱۷ و ۱۶  
پاییز و زمستان ۱۳۸۵

<p>توشا حاجی اوجیلوان نویسنده رساله‌های چهارصدگانه چو شنید خسر و از او شاد شد ز یاد قوت و پرورد خشان جهان در فشی که بدست آن خدای سپردش بر زدی شاه جهان بد و گفت کان کشور با دود چو شنید بر زدی زمین بورد نیایش گمان هر کی آفرین سرمه هنگامه بانگ غریب جهان در دستان و بر زدی بهم</p>	<p>چو بیند شاه شاه خیرین بسی بر سر هم که در آن کجاست تو گفتی کی سرو ازاد شد ده لب که نام ازین ستا که بود در نخت آن قلیاب بزدیک فرزانه‌گان و جهان کشا در پیوسته با دود بسی آفرین کرد بر شاه یاد گرفتند بر شاه از زمین ببستند بر کو پیس کوس برفتند باشد چو شیر و زم بپایان رسانندم نیندگان</p>	<p>اربابی بی‌برینش کسوت در زدی زدیست بیکار و تنگ بفرود تا باره و تاج زر دو صد تحت جامه زدی با پی زمره آن شیرین و چو زار ببستند مشور غور و هر ببیز زخم همی باش شاد فرامرز و بر زدی در زمین چو خیر و یکی ماه در زمین دو منزل سپید جهان پهلو جهانجوی رستم پانچا مان بدانسان که بشنیدم زبان</p>	<p>نیامد که بشنیدم آغوش کجاست هر جا که بر سبب زدیست کجاست غلامان رومی بر زمین کر بسی جوشن و ترک از بهرین همه ما در آن خنجر کجاست بر زدی سپرد آن ز بهر خور نیاید که سچی سرست زدی کشا دند بر شهر با ججهان بشادی همی بود و پدستان همی رفت شادان در و سرود خود و ما در آن زدی بل براند</p>
<p>تمام شد کتابت شاهنامه فردوسی طوسی رحمه الله علیه حسب الفرمایش صاحب معظّم و قبله مکرم خیر الحاج حاجی محمد حسین باصر طهرانی علی بدال اقل الاحقر مصطفی قلی ابن مرحوم محمد باوری سلطان گجوری بلده غفر الله له در حجاب خان مبارک صناعت دستکاهی استاد الاسا دید سرکار با اقتدر فی فن الشریف خیر الحاج حاجی عبدالمجید الازمی با تمام بتاریخ چهاردهم شهر محرم ۱۳۸۵</p>			



# شیره الکتر و یکی مازنی که با خنجره موزه و مرکز اسناد استان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییز و زمستان ۱۳۸۸



تصویر شماره ۳. شاهنامه چاپ ۱۳۶۷ق به رقم علیقلی خویی

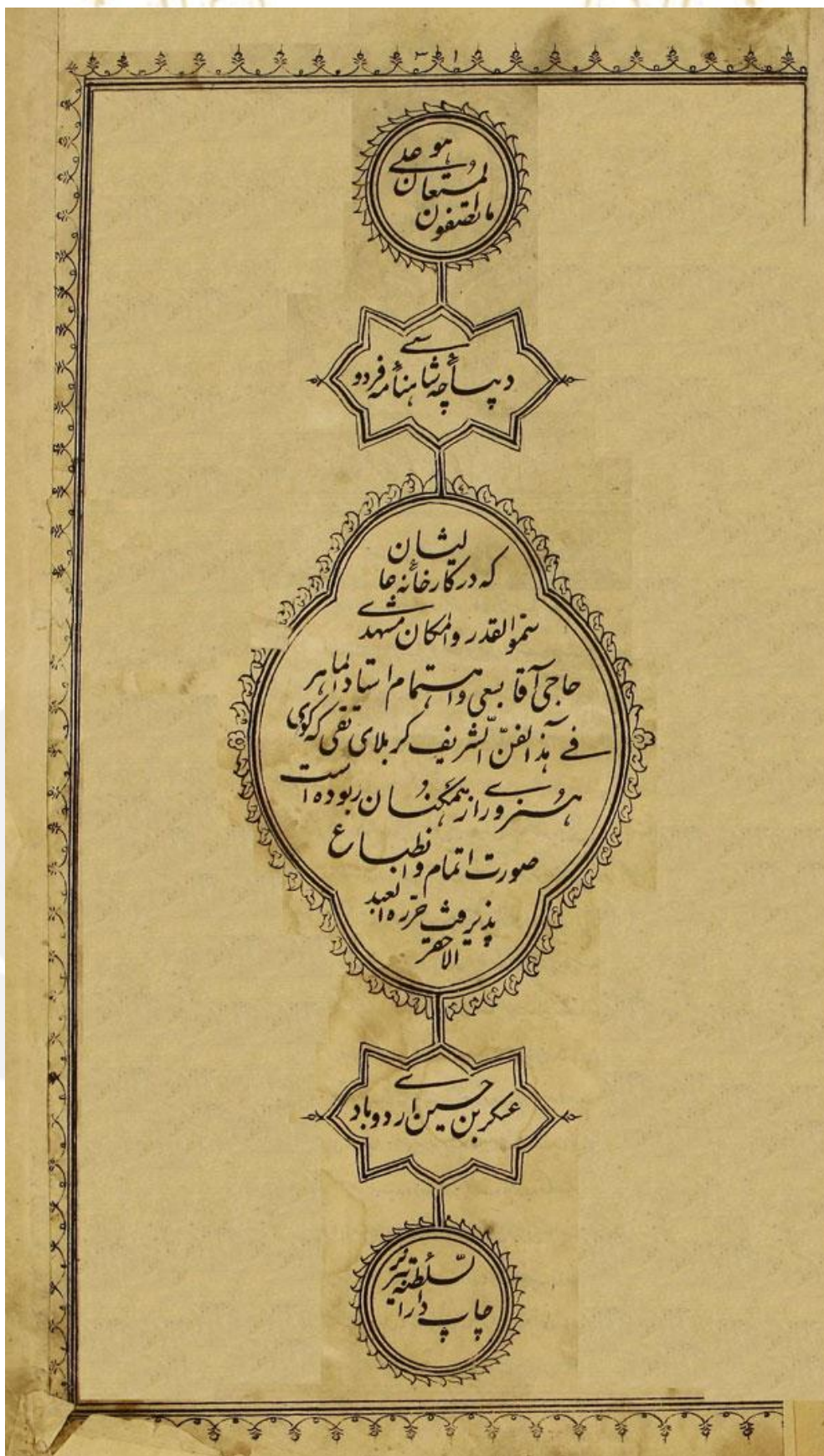


# تشریح الکترونیکی مازنی کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییز و زمستان ۱۳۸۸



تصویر شماره ۴. شاهنامه چاپ ۱۲۶۷ق به رقم علیقلی خویی



تصویر شماره ۵. شاهنامه چاپ ۱۲۷۵ق، چاپ تبریز



# تشریح الکترونیکی ساندن کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییزه زمستان ۱۳۸۸

۷۵۳

<p>عقلی و ملی بود در هشتاد از و بیست و شش بود بسی بیخ بودم با تیر بماه خنجر زنده زوار بود سخن با ناز اسکار بود</p>	<p>زان سوز آمد آن از دلم خور و پیش بزم سوی خجالی از سالی سکه کون قصه کرد چنانست سوره که اندر همیشه بجام و در کار چو روز جوانی بر پیری</p>	<p>وز آن بندشون لغت که از من خود بخون بکا همی ز بر شتر زنده فکا میدم سبکباره بر باد شش سیر باد و شش که جا دید با دوزخ ز نام سرور و کشت ز من رو که کوشید سخن پس از کبر من کند سخن</p>	<p>سر بر آگهی سبک حسین قریب است از آرا چو ساند زده بشاد کنون عمر زو کشته شاد من شاه محمود آباد ستایش و در ز کربان بشش بویاریا کشته چو این نامونه سده بر کس که دارد پیش روی</p>	<p>بگفت ز شمشاد همی داشت کمر و زور بمخندم اندر میان بند حاصله سی بیخ که کهن من بنامه کجا در از بزرگان بدو اندم من نامه یاد</p>	<p>چو سندی نشان بند که چو باره کرم بخور بیم اگر کز اصل فرغ چو بر باد و دوزخ ز جرت شده بیخ نشان</p>
--	---	--	--	--	--

مهرم ابرین پس من زنده ام  
که غنیم سخن را بر کندم

اگر تندرست العالمین و آصلوه و آسک علی بنیه محمد و آلله قطب بین انظار بن سنا ابن عمر و ولیده و وصیبه و همیشه با همسر ابراهیم بن  
یعوب الدین و قاتل المذکین بعد ما عنده من العدد فی کثر لحد من الازل الابد و لشد الله علی احدی هم و خاصه بنو محمد  
و امین الی یوم الدین کتبات شایسته فردوسی طوسی رحمة الله علیه حسب انجمنش انجمن انجمن انجمن انجمن انجمن  
و الیکان شهید حاجی آقا خلیفه حرم آقا احمد تبریزی علی بدیله بعد الاقل الاحقر حکم خان  
حسین پاک اردو با دی الحاصل تبریزی المسکن الله اغفر له و لوالدین  
جیبک و جیبک و بقدر وسع و طافت در  
و نصیح سی و آهام بعد آمدن  
ذبحی احرام من  
۱۲۷۵

متمثل بر جایات طححات شایسته  
که بهنگام نصحی کتاب در بعضی  
بنظر آمده لیکن بوجه مذکوره که در  
ذکر آنست از کلام فردوسی باین  
بلکه محقق است که از فردوسی نیست

تصویر شماره ۶. صفحه پایان متن شاهنامه چاپ ۱۲۷۵ق، چاپ تبریز



# تشریح اکثر و یکی مانان کتا بخند با موزه و مرکز اسناد استان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییز و زمستان ۱۳۸۸

شیراز، چاپ ۱۳۷۵ ق

چو پیش از بس که نامه سزود که بگری سزود بر ستم بر آنکه بس از مذنی که بر در پیشگاه	کجا راز به کرد و کشید زمانی بر سایه آکا راز نهان گفت بر خیره بناده بر در جبار رخسار	همی تیز در بر بسادی که از زینت بود با او همی سحر زدی تن خویش یا لید جا کجا زانیت	که سب ندگم با لاله نذر و چون تو نیز دم همی دو باز و جابا لیدش بجرم کوزن نذر و در	بجندید ستم با و گفت کجا راز به کرد و پس تو تن جند که بر رخک سوز کرد چه در هم کرد	که پیشین نزد که ما خفت نمی لرزان رخ سزود کزین که در کجوب سزود فغان زخم صخ چاپی
---	--	---	---	---	---



بهرگز زانی نماند در کجا	چو ز تیر بر سوزد کجا	کدر کرد ز عمره و شمشیر	چو بیجا بر سوزد کجا	بجرم کوزن بر سزود	بهرگز زانی نماند در کجا
-------------------------	----------------------	------------------------	---------------------	-------------------	-------------------------

فغان

تصویر شماره ۷. شاهنامه چاپ ۱۳۷۵ ق چاپ تبریز به رقم استاد ستار



# تشریح الکترونیکی مازنیان کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییز و زمستان ۱۳۸۹

جلد ۱

۴۹۵

در باره نوشیروان	
نفت آتون که برادر سرود شاهین را کس که نزد آن بیخ خوش بر آن ناسر بهر زمین برود جهان روی خا یکی دیگر که در ش چو باشی تو این زمین بدان سخن ناسر ج باز شاهانی آن ن مرا کاش هر که بچ هم او از طاعت هم شو بهستی بی س دل شاه و خرم پر کجا داد و درین خ نشوار هر کس که دل به کاش برادر بر شود رام بر زمین شدن هیچ آفرین یکی گفت ازین با که فرجام این است و بعد از آن چرا شد دل دوست چو پرورد بودی یکدست برک و س وز و خا که درون چنین روز نانا	بیا شد بی بجان کسری سپردم سزا از کفنا راه و ص کسی را از ترک نش مایه بسیار آرامش نماند بایران بزرگان الای دلای سر زیر می مرا تنگ دم آورد و در ل از غم آنرا که خود شایسته این من بهشت به ج بجز پند و اندک بهر نیر و ستان بند و زری هم گیرفت بایه ببستند تا جا نماند آن کسی ز کسری هم گشت او نام پر بهر با او سمن بر که همان سر و آ سایب آورد بیماری کن تمام شد جمله رقم نه عید مخلص صفای این روز جم فی شهر خنده

تصویر شماره ۸. شاهنامه چاپ ۱۳۰۷ق، چاپ تهران به رقم مصطفی





# تشریح الکترونیکی مازنیان کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییز و زمستان ۱۳۸۹

جلد ۱

۴۹

در باره نوشیروان	
نفت آفرین که برادر سرود شاهین را کس که نزد آن بیخ خوش بر آن ناسر برترین برود جهان روی خا یکی دیگر که در ش چو باشی تو این بدان سخن ناسر باز شاهانی آن مرا کاش هر که هم او از طاعت شو بهستی بی دل شاه و خرم کجا داد و درین نشود هر کس دل به کاش بر بر شود رام بر شدن هیچ آ یکی گفت از که فرجام و لیدر است چرا شد دل چو پرورد یکدست بر وز و خا چنین روز	بیا شد بی کسری سپرد از کف تا راه کسی را از نش ما به آرامش ن بایران الای و زیر می دم آرد ل از خ خود شای من به بجز پیشه همه بریز بند و ز گیرفت ببستند نمادان ز کسری گشت دان پر به سمن بر همان سر سایب آ بیمار می

نام شه جلد سوم شاهنامه بطور کلی احوال شاهنامه  
در قلمه علی بن ابی طالب  
مقتضی صفای شاهنامه سلطان  
این روز جمعی نامی  
فی شهر خنده

تصویر شماره ۹. شاهنامه چاپ ۱۳۰۷ق، چاپ تهران



# تشریح الکترونیکی ساندن کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پیاپی ۱۳۸

جلد دوم

۲۱۹

فرزادان سپاه پادشاه بوی بی از روز لشکر کشید نزد شش سالان اسبان دل برده دل گریان جای خویران یکسانند بیاید که چو در ایران بر آید خسته با هم با سگ بناختند با هم که در آن بزد که در ترک در هم کرد تسبیح بر آشفته با هوس توقب سپاه با این خودش کار حاجت از آن تسبیح بر آشفته با هوس	ندیم که لشکر بی می کشید نصف روز و شب نزدیم و کیوان می در دلیران ز تخان برید و که سرش ز یک گداز سرم بر اندازد و کرد بر اندازد و پویا کرد خی شد یکا دست بر آن کله خود او گشت ز نوز گر دام را جام با ده سگ کون ساد که کار هم آورد دست در باز چو بی تو نام در این	جز بود با یک سده زگره پودوشانی ز خوشحالان زخم لشکر چو گفت کار نبرد رستم با اسکندر ز گردان ایران هم آورد بر آن با نوز سواران نه کار که ز ترک او چو نام گشت از گشتی بی در بی تیغ بازی کار میازد بزه چو کشتی چو سید و خیره ارام من نام مرگ کرد	بخت اندازد سپه دار ز خورشید شب ابدانی بوی سگ را با او که کار سازد اسب ز جوان او جهان کرد کاش کین سواران اگر چه سمیت خود کرد بچسبند از روی سگ سیان جان سر زاری بند که بر بزیسته چند غبار از آن کرد او ز نامه مرگ کرد کرد	از آن که سر روی سون زیره زینگان او آینه هم تیغ و ساجد ز خون هم تیغ و کوز کند او دلیری که بدام او بشد سینه ز نام با خود جای خوی در زیر پلاد بگذر از آن دست بر او بطلب ماه اندر آشفته کی باشد کون روی کی بر دست رنگ بدو گفت خندان کشتی بدو گفت چار	بوی نزه از خون کون بوی آفتاب اندان خوشان شد که دوزخ ببین روز نگاه بلند بوی بر خورشید بر آن بوی که در زم اندر آفتاب نخاستش بر چو زین آهین شد سپاه بزد با گایر اسکندر سواری بند که ز اسکندر خزاید و آمد بر اسکندر تن سیرت را که با بگشتن ای تن سیرت
---	---	---	--	--	---

تصویر شماره ۱۰. شاهنامه چاپ ۱۳۰۷ق، چاپ تهران به رقم مصطفی



# شرح اکثر و یکی مازنی کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییز و زمستان ۱۳۸۵

جلد اول

۱۲۷

<p>برسد زانکس که به پیش بزدن و خوش برون زهر که بودم ترانهای چو بجات دار کوش کون کار کند که بجات بهریخت خون می کندی زین خوشی کشتن کن زاکر با به شواریست</p>	<p>برو گفت با ناله و با خروش بمی کند سوی می زود بجسد کیده بهرت ز جانی بیاد بر از خون درون آواز نیزش چشم در گرفت سرس ز خاک بر آواز چنین رفت و این روی</p>	<p>گو تا داری از سرم تن چو سرب رستم دران کون بیدجای ارغوش بمی جاش از زمین کن چو کجا دختان آن برون</p>	<p>که کجا دانش که بکن بیستاد هوش از سرش بر بسته بین این برون بمی جهره بر بازوین بست بمی جاده بر خویشین برود</p>	<p>کرستم نتم کم ما نادیم برو گفت کرنا که ترم ببازوم بر محسوسه مرا گفت کاین پر ادا بمی گفت ای کس ترم برو گفت سحر کن بر چو خورشید تابان کند</p>	<p>نیشاد بر ماتم زال سام بکشی مرا خیزد خونی بمن آید دران سر زاید ببار و بین که گد کجا دیگر دست و ده بخرن ببات دود دمه نامد گشت بهن میا بهشگر زوت رنا اندر آورد که گشت</p>
--	--	---	---	---	---

<p>دو اسب در آن شای کجا و سکی ما صد شای در آن سبک بفرمود شاه باید چه حجت آوار گشت که اکنون چه در آن اندر بناید که بیستد ز کجا بهر دستم ای پلوی نام چران بود کسرتنهای</p>	<p>پر ز کرد رستم در کجای گفت صبی ز رستم تی کراید به سوتی سوی که بهیم سحر که گوه دست بهر کار کان که گوه گشت کمن خبر بستی در بیان کان که باشد و نام دست از دوازده نامی جای</p>	<p>کوسلین چه پرشتن ز لشکر ما سر بر آید بازید تا کار سرباست بازوه زخمی باید زدن بهر مهربانی با کمن گشت بسی روز زاده بودم درین درد لری برسد چو کستم ز کجا ما نادیم</p>	<p>ندیدم که در آن اندر بر آمد ز ما ز کجا ک خوش که بر شهر ایران باید کرد برین روز که برت بند سوی جنگ دوران بر آمد بسی کرده بودم هر روز که قار چه کس من آید شدم لاجرم هر روز</p>	<p>خان کاشان که گشتند بفرمود که و سبک اگر گشته شد رستم کجای چو آسوب بجات که ایشان ز برین بکشم اگر زنده خیم بسی زوشان تو پرسند بمن تا که ام است</p>	<p>سخا مدان هر گشته شد دیدم نه آید سپید انبارن بیاورده تن چنین گفت سرباب سوی رزایران دند بجستی نام نمی تا چور بهر بد خیال تو زده بناید که آید پیش زبان</p>
--	--	--	--	--	--

تصویر شماره ۱۱. شاهنامه چاپ ۱۳۰۷ق، چاپ تهران به رقم مصطفی



# تشریح الکترونیکی ساندن کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییزه زمستان ۱۳۸۵

جلد چهارم

۶۳۲

چونک با او برابر بود هم گویستند امان روی هم گوی بر شرف سبک گوی سکایت با که گشتند کشتی پوی برین تیر چو کشتی کن داد شاه را بین مکن کن کشتی چو پیش بر کشتی نهی کشتی سر تابی چو بهی را کشتی فرزند شاه مستر سپهر گردد از آن تیرگی گشته و آن کشتی گرسه زندان کشاکش برین ترک تیر ببین چنین است پوش تاریخ شاهان سادات شاهان سادات از آن سادات از هم خود پوش سعی خیال نهایی سپنج برگازون خسته بر کرد چنانق ستم گنده جان	بر خوار و با دلسیری نوا همه شست از دوشه بر کنگر گوشه تان برین برمان کشتی خوشه زلفش برین شاید هم چون قیرون همه بر پیشاه و هم شیدا بوده و پانچ که گویست فرزند کوش پیش شادی که کی گشت یکی تیری بر پیش کراز چو باوی بر تیر شد و گدا سرو کشتی برگان خواران بر سکا نکون این سرب کور بود پیش خوار سادات گوشی بر پیش علی علی بود که است از باقیم جیش و پاد سعی و پدم دین کج ساده مقلد در زار و سین شاه آشکار و نهان بدانده این بر تیرا کار چون سواد سادات به بن	کریم کرفت او را ز زلف بر شاک گفتند گای را چو پیشه شرف اول کشت هر آنکس که دیده از آن با شاید هم چون قیرون همه بر پیشاه و هم شیدا بوده و پانچ که گویست فرزند کوش پیش شادی که کی گشت یکی تیری بر پیش کراز چو باوی بر تیر شد و گدا سرو کشتی برگان خواران بر سکا نکون این سرب کور بود پیش خوار سادات گوشی بر پیش علی علی بود که است از باقیم جیش و پاد سعی و پدم دین کج ساده مقلد در زار و سین شاه آشکار و نهان بدانده این بر تیرا کار چون سواد سادات به بن	بر آوردن گاه روز برین سایه زدن کوشش کند بنازد از پیش آرد کشت بگشته گاه میر سپاه بر سر بر کتیک دوران فرزند کوش پیش شادی که کی گشت یکی تیری بر پیش کراز چو باوی بر تیر شد و گدا سرو کشتی برگان خواران بر سکا نکون این سرب کور بود پیش خوار سادات گوشی بر پیش علی علی بود که است از باقیم جیش و پاد سعی و پدم دین کج ساده مقلد در زار و سین شاه آشکار و نهان بدانده این بر تیرا کار چون سواد سادات به بن	فرز آید دوست و اربست چنین با پانچ که این گشته خروش بر آورد برین چو بناچار بر نه دارو بر کشتی بر کوشی چنان داد پانچ که پیش بشیر پیش بر تیر کشت فرزند کوش پیش شادی که کی گشت یکی تیری بر پیش کراز چو باوی بر تیر شد و گدا سرو کشتی برگان خواران بر سکا نکون این سرب کور بود پیش خوار سادات گوشی بر پیش علی علی بود که است از باقیم جیش و پاد سعی و پدم دین کج ساده مقلد در زار و سین شاه آشکار و نهان بدانده این بر تیرا کار چون سواد سادات به بن	پیش از آنکه خود برفت کریم باقی برین گاه فرمان بر شست چندی کشته نهایی در بر که چو تیر پستان گسار بنازد کوشش بر شست کاین است زاده می گشت فرزند کوش پیش شادی که کی گشت یکی تیری بر پیش کراز چو باوی بر تیر شد و گدا سرو کشتی برگان خواران بر سکا نکون این سرب کور بود پیش خوار سادات گوشی بر پیش علی علی بود که است از باقیم جیش و پاد سعی و پدم دین کج ساده مقلد در زار و سین شاه آشکار و نهان بدانده این بر تیرا کار چون سواد سادات به بن
<b>تاریخ انجام ششمین سال</b>					
چونک با او برابر بود هم گویستند امان روی هم گوی بر شرف سبک گوی سکایت با که گشتند کشتی پوی برین تیر چو کشتی کن داد شاه را بین مکن کن کشتی چو پیش بر کشتی نهی کشتی سر تابی چو بهی را کشتی فرزند شاه مستر سپهر گردد از آن تیرگی گشته و آن کشتی گرسه زندان کشاکش برین ترک تیر ببین چنین است پوش تاریخ شاهان سادات شاهان سادات از آن سادات از هم خود پوش سعی خیال نهایی سپنج برگازون خسته بر کرد چنانق ستم گنده جان	بر خوار و با دلسیری نوا همه شست از دوشه بر کنگر گوشه تان برین برمان کشتی خوشه زلفش برین شاید هم چون قیرون همه بر پیشاه و هم شیدا بوده و پانچ که گویست فرزند کوش پیش شادی که کی گشت یکی تیری بر پیش کراز چو باوی بر تیر شد و گدا سرو کشتی برگان خواران بر سکا نکون این سرب کور بود پیش خوار سادات گوشی بر پیش علی علی بود که است از باقیم جیش و پاد سعی و پدم دین کج ساده مقلد در زار و سین شاه آشکار و نهان بدانده این بر تیرا کار چون سواد سادات به بن	کریم کرفت او را ز زلف بر شاک گفتند گای را چو پیشه شرف اول کشت هر آنکس که دیده از آن با شاید هم چون قیرون همه بر پیشاه و هم شیدا بوده و پانچ که گویست فرزند کوش پیش شادی که کی گشت یکی تیری بر پیش کراز چو باوی بر تیر شد و گدا سرو کشتی برگان خواران بر سکا نکون این سرب کور بود پیش خوار سادات گوشی بر پیش علی علی بود که است از باقیم جیش و پاد سعی و پدم دین کج ساده مقلد در زار و سین شاه آشکار و نهان بدانده این بر تیرا کار چون سواد سادات به بن	بر آوردن گاه روز برین سایه زدن کوشش کند بنازد از پیش آرد کشت بگشته گاه میر سپاه بر سر بر کتیک دوران فرزند کوش پیش شادی که کی گشت یکی تیری بر پیش کراز چو باوی بر تیر شد و گدا سرو کشتی برگان خواران بر سکا نکون این سرب کور بود پیش خوار سادات گوشی بر پیش علی علی بود که است از باقیم جیش و پاد سعی و پدم دین کج ساده مقلد در زار و سین شاه آشکار و نهان بدانده این بر تیرا کار چون سواد سادات به بن	فرز آید دوست و اربست چنین با پانچ که این گشته خروش بر آورد برین چو بناچار بر نه دارو بر کشتی بر کوشی چنان داد پانچ که پیش بشیر پیش بر تیر کشت فرزند کوش پیش شادی که کی گشت یکی تیری بر پیش کراز چو باوی بر تیر شد و گدا سرو کشتی برگان خواران بر سکا نکون این سرب کور بود پیش خوار سادات گوشی بر پیش علی علی بود که است از باقیم جیش و پاد سعی و پدم دین کج ساده مقلد در زار و سین شاه آشکار و نهان بدانده این بر تیرا کار چون سواد سادات به بن	

تصویر شماره ۱۲. صفحه پایان متن شاهنامه چاپ ۱۳۱۶ق، چاپ تبریز



# تشریح الکترونیکی ساندن کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییزه زمستان ۱۳۸۰

زیر کتب و نسخه‌ها و خود نشان نامی بر روی سینه چو کاش سیم ز زبان کرد بر کوزه در سینه پدید آمدن چو زاری از لب برین چنین نامزدان در کجاست یک سینه که گرم می‌شود بین در بر مسرور بگذرد بپا در شکم زشت کرد جان از تنی که در دم چو بسی بیخ بر دم در پستی بیمش بند شاه در پستگاه با کاش که از نازده است کن شاه عسکر و او تبار یا پیش کج مراد کاش پرسا زده و نیاید کار دختری که نمیشد بر پشت بیشتر فرودان اگر بگذری زنانی که زاده در پست بزرگی سر سر بختار نیست و که ز کردی کلام نخواست در کشت اسرار نیازی را داد	ز غایت از زاده از کسک چون در چو سلم چو از بسیار سهر چو در چشمه و شاه بند وزیر سپه دار کشت با چو جامه در چشمه روان کج شده گفتن نشانه با ندان از پیش کتاب زبان از شاه کس سپه اگر منصف بودی از زین سختی با خازن و مجرور ما بر سر کار بودی شست وزیر هم در آن نیاید سایه هم در آن با ز فوری از شام عیش با پیش کج از آن قاعی خبر هم با وزیران سید بهی در تن پنج بختین زدی زنده آید از در جیبایی نیاید بود خاک در در آستان داین در پیش گامی بجا که شاه کرد از بختار پند با نده با قیامت سما مغنا خانی از زوی گویا	ز کز کشته ز پیل پیک جان از آن با جاود است چو در کشتن کله بر پشت هان نامه شاه در لب را چو شاه در پیش چو شاه پوز بهر روز از کار روز بنای آباد کرد در خواب ز زین کوزه زدی از تو که در کوهی پند است سختی که سزا بخت از تو چنانکه از منی شکست چو در پیم در سینه زده در کار شاه با فوری چو سیال بر دم شهنشاه قاعی بر زده از کج شاه سر زان بران را فرشتن در زوی جلدش شکام است در زوی ز کجاست که زیر پیل چشم برین چنانکه پاک نامی بجا از آن کفتر این پنهانی گشتا هر چه کوبید بجا دل بند مستحق بر فرد	ز غایت از زاده از کسک چون در چو سلم چو از بسیار سهر چو در چشمه و شاه بند وزیر سپه دار کشت با چو جامه در چشمه روان کج شده گفتن نشانه با ندان از پیش کتاب زبان از شاه کس سپه اگر منصف بودی از زین سختی با خازن و مجرور ما بر سر کار بودی شست وزیر هم در آن نیاید سایه هم در آن با ز فوری از شام عیش با پیش کج از آن قاعی خبر هم با وزیران سید بهی در تن پنج بختین زدی زنده آید از در جیبایی نیاید بود خاک در در آستان داین در پیش گامی بجا که شاه کرد از بختار پند با نده با قیامت سما مغنا خانی از زوی گویا	ز غایت از زاده از کسک چون در چو سلم چو از بسیار سهر چو در چشمه و شاه بند وزیر سپه دار کشت با چو جامه در چشمه روان کج شده گفتن نشانه با ندان از پیش کتاب زبان از شاه کس سپه اگر منصف بودی از زین سختی با خازن و مجرور ما بر سر کار بودی شست وزیر هم در آن نیاید سایه هم در آن با ز فوری از شام عیش با پیش کج از آن قاعی خبر هم با وزیران سید بهی در تن پنج بختین زدی زنده آید از در جیبایی نیاید بود خاک در در آستان داین در پیش گامی بجا که شاه کرد از بختار پند با نده با قیامت سما مغنا خانی از زوی گویا	ز غایت از زاده از کسک چون در چو سلم چو از بسیار سهر چو در چشمه و شاه بند وزیر سپه دار کشت با چو جامه در چشمه روان کج شده گفتن نشانه با ندان از پیش کتاب زبان از شاه کس سپه اگر منصف بودی از زین سختی با خازن و مجرور ما بر سر کار بودی شست وزیر هم در آن نیاید سایه هم در آن با ز فوری از شام عیش با پیش کج از آن قاعی خبر هم با وزیران سید بهی در تن پنج بختین زدی زنده آید از در جیبایی نیاید بود خاک در در آستان داین در پیش گامی بجا که شاه کرد از بختار پند با نده با قیامت سما مغنا خانی از زوی گویا
--	--	--	--	--	--

این کتاب تصاب سعی و اتمام خیر احاج حاجی علی آقا در دار سلطنت تبریز در دارالطبایع  
خودش را اله استاد الا سائید استا علی بعلیه طبع آراسته و بخط بنده  
خیر فقیر محمد علی ابن مرحوم  
محمد جواد  
تبریزی



# تشریح الکترونیکی ساندن کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییز و زمستان ۱۳۸۸

جلد سوم

۳۹۵

روزنامه نوشهر دان	
بیشه بی سگان برکت بسیار کسب و دم عاقبت از شاه باش که کج کند کوزم کارش نامزد کل اشک کافوری سینه کسی کند که کف جوب کرامه نامور بخردن بهدت کشی جنس سینه سین در راه از خورشید رخ تجارتی را که آرد بر سین از خورشید بجای ک هی که از سینه بیج نم نوشته فوق نام این	بیشه بی سگان برکت بسیار کسب و دم عاقبت از شاه باش که کج کند کوزم کارش نامزد کل اشک کافوری سینه کسی کند که کف جوب کرامه نامور بخردن بهدت کشی جنس سینه سین در راه از خورشید رخ تجارتی را که آرد بر سین از خورشید بجای ک هی که از سینه بیج نم نوشته فوق نام این
بیشه بی سگان برکت بسیار کسب و دم عاقبت از شاه باش که کج کند کوزم کارش نامزد کل اشک کافوری سینه کسی کند که کف جوب کرامه نامور بخردن بهدت کشی جنس سینه سین در راه از خورشید رخ تجارتی را که آرد بر سین از خورشید بجای ک هی که از سینه بیج نم نوشته فوق نام این	بیشه بی سگان برکت بسیار کسب و دم عاقبت از شاه باش که کج کند کوزم کارش نامزد کل اشک کافوری سینه کسی کند که کف جوب کرامه نامور بخردن بهدت کشی جنس سینه سین در راه از خورشید رخ تجارتی را که آرد بر سین از خورشید بجای ک هی که از سینه بیج نم نوشته فوق نام این

روزنامه نوشهر دان	
بیشه بی سگان برکت بسیار کسب و دم عاقبت از شاه باش که کج کند کوزم کارش نامزد کل اشک کافوری سینه کسی کند که کف جوب کرامه نامور بخردن بهدت کشی جنس سینه سین در راه از خورشید رخ تجارتی را که آرد بر سین از خورشید بجای ک هی که از سینه بیج نم نوشته فوق نام این	بیشه بی سگان برکت بسیار کسب و دم عاقبت از شاه باش که کج کند کوزم کارش نامزد کل اشک کافوری سینه کسی کند که کف جوب کرامه نامور بخردن بهدت کشی جنس سینه سین در راه از خورشید رخ تجارتی را که آرد بر سین از خورشید بجای ک هی که از سینه بیج نم نوشته فوق نام این

روزنامه نوشهر دان

بیشه بی سگان برکت  
بسیار کسب و دم عاقبت  
از شاه باش که کج کند  
کوزم کارش نامزد  
کل اشک کافوری سینه  
کسی کند که کف جوب  
کرامه نامور بخردن  
بهدت کشی جنس سینه  
سین در راه از خورشید رخ  
تجارتی را که آرد بر  
سین از خورشید بجای ک  
هی که از سینه بیج نم  
نوشته فوق نام این

بیشه بی سگان برکت  
بسیار کسب و دم عاقبت  
از شاه باش که کج کند  
کوزم کارش نامزد  
کل اشک کافوری سینه  
کسی کند که کف جوب  
کرامه نامور بخردن  
بهدت کشی جنس سینه  
سین در راه از خورشید رخ  
تجارتی را که آرد بر  
سین از خورشید بجای ک  
هی که از سینه بیج نم  
نوشته فوق نام این

بیشه بی سگان برکت  
بسیار کسب و دم عاقبت  
از شاه باش که کج کند  
کوزم کارش نامزد  
کل اشک کافوری سینه  
کسی کند که کف جوب  
کرامه نامور بخردن  
بهدت کشی جنس سینه  
سین در راه از خورشید رخ  
تجارتی را که آرد بر  
سین از خورشید بجای ک  
هی که از سینه بیج نم  
نوشته فوق نام این

بیشه بی سگان برکت  
بسیار کسب و دم عاقبت  
از شاه باش که کج کند  
کوزم کارش نامزد  
کل اشک کافوری سینه  
کسی کند که کف جوب  
کرامه نامور بخردن  
بهدت کشی جنس سینه  
سین در راه از خورشید رخ  
تجارتی را که آرد بر  
سین از خورشید بجای ک  
هی که از سینه بیج نم  
نوشته فوق نام این

تصویر شماره ۱۴. شاهنامه چاپ ۱۳۱۶ق، چاپ تبریز



# تشریح الکترونیکی سازه‌های کتابخانه‌ها و مراکز اسناد استانبول قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییز و زمستان ۱۳۸۹

جلد اول

۳۵



تصویر شماره ۱۵. شاهنامه چاپ ۱۳۱۶ق، چاپ تبریز به رقم استاد عبدالحسین



# شیره الکتر و نیکی سازان کتاخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷ و ۱۶  
پاییز و زمستان ۱۳۸۸

جلد دوم

۲۳۱

یکی آرزو کن که از راه چنین گفت با دل که چنین بگویم زنده تا شوم روزی که دلب هر که بر آیدش بگویم در انداز تا میرود چنگت تا فرخنده بود و روزی	لباسی که اکنون ننگین که از چادر بر بست در سخن بمان تا بر آید زمین بر سخن پسینو زینست در پیش پسینند چنگال رود	سوی است از از مردمی کون هر که گوشه سخن یکی چاره با کون سخن باز برای روش سخن در شتم چشیده کون	ای خواهی افتاد در روزی نه سگ مانده نه سخن که در پیش بابی سخن فرهش نیاید به سخن باز در بر سار با سخن	چون هم بخت او بگر که آید و کون گویم در سخن چنین در باج که در سخن بیا نیاید که از سخن بجای تو احم سخن	قن از کت دیو از سخن بگو و کنگه به کبر سخن یکی دهستان زده سخن کفن سینه ما سخن کند از کت سی با سخن زوت سخن سخن سخن
---	--	--	---	--	---

بسیار رفت نامه پیش بست چشایی که در سخن باز کون سخن که در سخن باز کون سخن که در سخن باز کون سخن که در سخن	چنان چون پیشین که در سخن بجز در سخن که در سخن کسی پیش با در سخن بپشت نهاد بر سخن جای خودی شد بر سخن	چون که از سوی در سخن را که در سخن که در سخن زده بر روی سخن کند و سخن که در سخن بپشت بر سخن که در سخن	سبک سخن از سخن چنین سخن که در سخن باز سخن که در سخن زده با سخن که در سخن بشد بر سخن که در سخن	نشان کرد که در سخن اگر مادی که در سخن سایش کون که در سخن باز سخن که در سخن پایه بر سخن که در سخن	بیهوده که در سخن بست چشایی که در سخن باز کون سخن که در سخن باز کون سخن که در سخن باز کون سخن که در سخن
--	---	--	---	--	--

تصویر شماره ۱۶. شاهنامه چاپ ۱۳۱۶ق، چاپ تبریز به رقم استاد کربلای حسن





# تشریح الکترونیکی مازنان کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

شماره ۱۷  
پاییز و زمستان ۱۳۹۹

## شاهانجام مطهره الدین

ماهوی نوری مستن بن برین	
بیار که ماهوی ری جنگ چو سام چینی دشت به چون تو تک باد بار بوی هم که رسیده ازان بی هم گاه برین رسیده ای سکانه و یکدیگر خشنه کنک رچون روی برین چو اکتی آن او گوشه دین کون کردن سن چو پیش برید گناه زی بر کشته سر با نی چو ماهوی با نگر بر جان خود زنده او چو خشنه گر از اندام آن بر کشته آنان تکس در زنده تا کنک ر به برین ترک نیز یکدیگر پیش آید است بست ایح شاهانجام نشته خطا زمین زود آنان آموزان داران از او چو در پیش سی پنج سال از سر ایست سرمه کون خشت ز کرد چنانست نوم که در جان دو دانه این نامه با نبرد زبون کند یک سه اسیر سپه کوشیده زود خود را در بری خود بر داشت ز او نه در کنگ گفته دست آن بر آیین بر باره بگفتن از خشنه خود زنده ز سرش بر نایم خداوند میر زدی دگاه بند از پیش این سخن بزند تا نامه ایدر ماهی بر آید ز در آواز نای عقیقه هرگز بسا دگاه بمبافت از سر او باج بده و ده روز در کشته و کرمانه هر کس که در در از تبریم بر سر آید هر اکس که در کز کز پیشین خود بر ما آدم کوشن چو پیشین زود سی ایلی بود کواست از او باقیمت و باور بسی پنج بر دم آید کج بار خداوند روزاد سخن خدا چشمک روزان بشن بود یا پیش آن هزار هر اکس که در از سر و ای	بمبافت این یک تر کوبند گرفت زود ازین باید زدن گردش بگذر بنازید زانیت آراکت بگشته ناکاه بر سنا بهر بر آید زیک روز زوشده این جهان کاه کوبین ز دل برین برین بزند و بر یاری کشت بدر گاه بر خشت و کشت کرا و بود ماهوی زانام بر و اندام زنده بود جان بر شاخت و فخر سراکشن تا بر کشته آز آن خشم که در کشته سخن گفتن از نیت سینه بگفت از جهتنان نوم بمبافت آن در و شسته بسی ظلم از رسان این کون عمر زیک شستا نن شاه محسن آباد که جا و با او خنده چو این سوره نامه برین نیرم از برین کس که در
تاریخ انجام شاهنامه	
بهر جهت ازین نده بودم که بود کلام خوبی رو نبر که از پیشین و در چو بر باد او داند کج ز چوشت شریح شستا در از بر کان ستا زمان بسته او گفت پیش بس از برگ بر کند آفرین	بگفت از جهتنان نوم بمبافت آن در و شسته بسی ظلم از رسان این کون عمر زیک شستا نن شاه محسن آباد که جا و با او خنده چو این سوره نامه برین نیرم از برین کس که در

نبرد گرج و آستان بر طرفین با شاهانجامی که هر شک و شکست که از آنکس بر سر خود برده بود از او دان او شهنشاهان خودت  
 با بر می تابنده نوی بودی آن شاهانجامی که هر روز بر سر او شهنشاهان خودت از او دان او شهنشاهان خودت  
 رعای و بر سر گان بسته که بر این است و نیز و جنگا شاهانجامی که هر روز بر سر او شهنشاهان خودت از او دان او شهنشاهان خودت  
 کافش و از ای کانه زده شهنشاهان خودت از او دان او شهنشاهان خودت از او دان او شهنشاهان خودت از او دان او شهنشاهان خودت  
 خود را با نوری و مشیم میایی بدی که بر این است و نیز و جنگا شاهانجامی که هر روز بر سر او شهنشاهان خودت از او دان او شهنشاهان خودت  
 بگفتن به و حوسین کتاب شاهانجامی که هر روز بر سر او شهنشاهان خودت از او دان او شهنشاهان خودت از او دان او شهنشاهان خودت

تصویر شماره ۱۷. صفحه پایان شاهنامه چاپ ۱۳۲۶ق، چاپ تهران

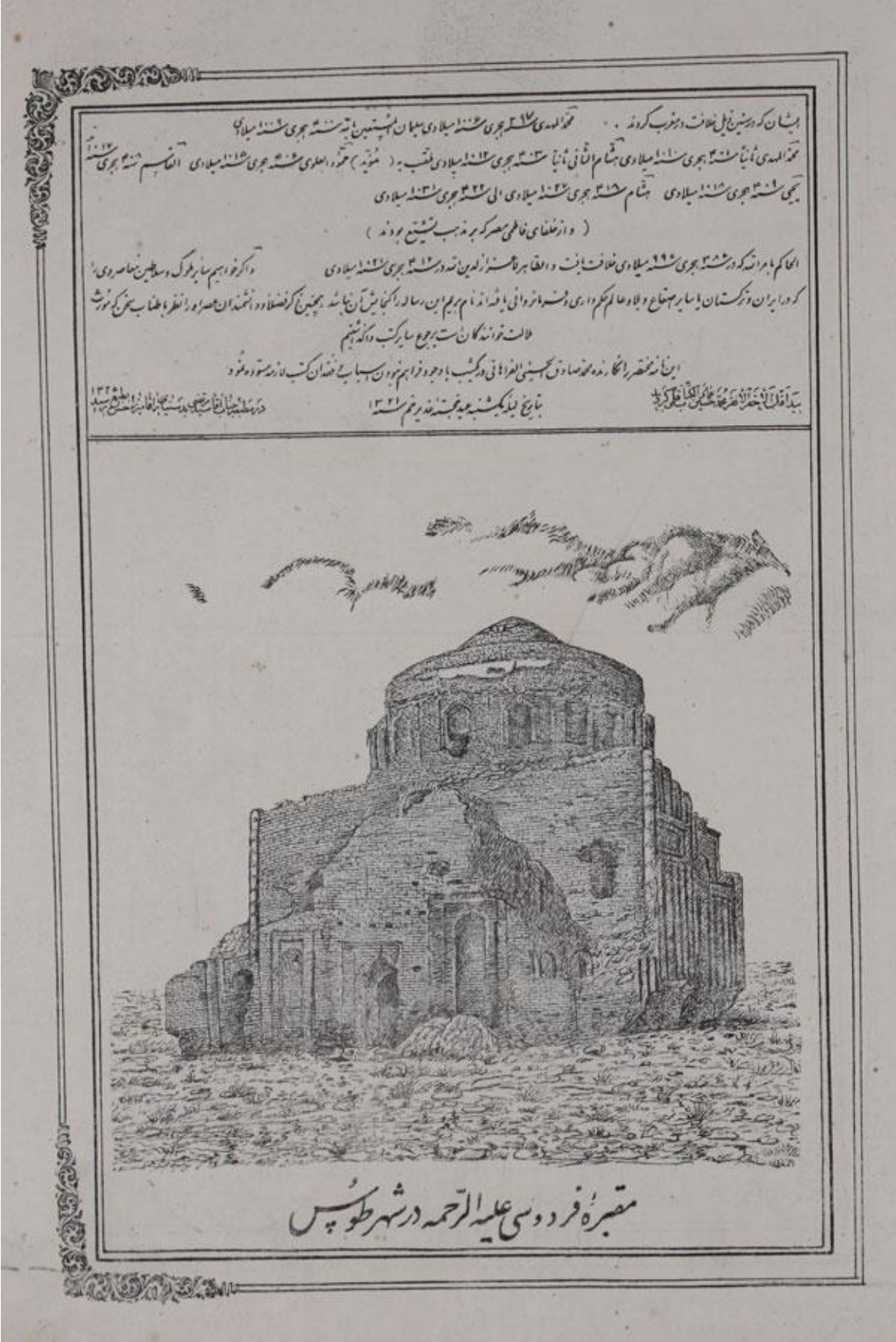


تصویر شماره ۱۸. شاهنامه چاپ ۱۳۲۶ق، چاپ تهران به رقم علی خان



# تشریح الکترونیکی سازمان کتابخانه و موزه ملی و مرکز اسناد استان قدس رضوی

شماره ۱۷ و ۱۶  
پاییز و زمستان ۱۳۹۹



تصویر شماره ۱۹. شاهنامه چاپ ۱۳۲۶ ق، چاپ تهران



تصویر شماره ۲۰. شاهنامه چاپ ۱۳۲۶ ق، چاپ تهران به رقم حسینعلی



تصویر شماره ۲۱. شاهنامه چاپ ۱۳۲۶ق، چاپ تهران به رقم محمد کاظم